

دایناسورهای هموطن

عرفان خسروی

نخستین سنگواره‌های دایناسورها در ایران در دهه ۵۰ شمسی و به طور اتفاقی در نزدیکی کرمان کشف شدند. این سنگواره‌ها شامل ردپاهایی بودند که در آن زمان به عنوان ردپای نوعی دایناسور گیاه‌خوار شناسایی شد، اما امروز می‌دانیم این ردپای مشهور که متأسفانه قسمت اعظم آن چند سال پیش تخریب شده و جز تصاویر و اندازه‌ها و قالب‌های آن، چیزی در دست نمانده، ردپای دایناسوری گوشت‌خوار و میان قامت، یعنی هم‌وزن ببر یا شیر بوده است. چند سال پس از این کشف بختانه، ردپای دیگری در البرز مرکزی کشف شد که باز متعلق به دایناسوری گوشت‌خوار اما بسیار کوچک‌تر از دایناسور کرمانی بود. نام این ردپا (نه نام صاحب آن) *Iranosaurus ziranensis*، یعنی «ردپای سوسمار ایرانی اهل زیراب» گذاشته شد. گفتم هم ردپاهای کرمان و هم *Iranosaurus* بی‌آنکه کاشفان آن‌ها به نیت کشف دایناسور به سرزمین رفته باشند، پیدا شدند.

همچنان که نوشته‌ام، نخستین باری که قرار شد در ایران به دنبال دایناسور برویم و رفتیم و چیزهایی هم پیدا کردیم، سال ۱۳۸۱ بود. مجید میرزایی که آن زمان دوره کارشناسی ارشد دیرینه‌شناسی اش را در دانشگاه اصفهان به انجام می‌رسانید، با دعوت از آکس کلنر، دیرینه‌شناس مشهور برزیلی (در اصل اهل لیختن‌اشتاین) به همراه الدر ده-پاتلو سیلوا، دستیار ویژه آکس در آماده‌سازی سنگواره‌ها و نیز فابیو مارکو دالوکیا، دیرینه‌شناس پرکار ایتالیایی به اضافه چند دانشجوی ایرانی علاقه‌مند، گروهی بین‌المللی تشکیل داد و این گروه طی چند هفته‌ای که در نواحی مختلف اطراف کرمان به جست‌وجو پرداختند، توانستند برای نخستین بار استخوان‌هایی پیدا کنند که از اندازه قطاع آن‌ها، بافتشان و سن رسوبات دربرگیرنده‌شان می‌دانیم مربوط به دایناسورها هستند و از همه مهم‌تر، دندانی که یکی از همین دانشجویان علاقه‌مند به نام محمدرضا پورباغبان کشف کرد که مشخصاً متعلق به دایناسوری گوشت‌خوار است.

در لحظه‌ای که پورباغبان دندان را پیدا می‌کرد من نیز همراه او بودم، اما نقطه آبی‌رنگ میان صخره‌های سرخ، سر به هوا رفته من را به سطح زمین متمایل نکرده بود. پورباغبان ثانیه‌ای درنگ کرد و نقطه را نشانم داد و بعد هم با چکش زمین‌شناسی قطعه‌ای از صخره را که حاوی نقطه آبی‌رنگ بود جدا کرد. دستیار کلنر چند ساعتی با ابزارهای ظریف و چسب قطره‌ای به جان قطعه سنگ افتاد تا توانست دندانی را از دل سرخش بیرون بکشد که جز نقطه‌ای آبی‌رنگ در نگاه نخست از آن پیدا نبود. سنگواره‌ها معمولاً همین طوری کشف می‌شوند: «بختانه»! می‌توان مثال‌های فراوان و جالبی برای تأکید بر سرشت بختانه چنین فرایندی به میان آورد. یکی اینکه همین سال‌ها سنگواره دایناسور شکارچی جدیدی در آمریکای شمالی توصیف شد که نامش را گذاشتند داکوتاراپتور (*Dakotaraptor*). این سنگواره در همان منطقه‌ای پیدا شده که در بیش از یک سده گذشته، چندین سنگواره تیرانوسورس در آن کشف شده بود، اما تا همین یکی دو سال گذشته حتی نمی‌دانستیم داکوتاراپتور اصلاً وجود داشته است.

اگر به دیرینه‌شناسی علاقه‌مند بوده باشید، شاید تصاویری از مأموریت‌های مشابه در نواحی دیگر جهان را به خاطر داشته باشید. مأموریت‌هایی که شامل سفر تعداد زیادی دانشجوی علاقه‌مند به همراه استادان و متخصصان باتجربه به قصد پی‌جویی سنگواره دایناسورهاست. هر جفت چشمی که به چشم‌های قبلی برای سیر و سیاحت میان صخره‌ها افزوده می‌شود، بخت گروه برای کشف بختانه سنگواره‌های بیشتر و مهم‌تر، افزایش می‌یابد.



آلوسورس
Allosaurus

سوسمار متفاوت

آلوسورس بهترین دایناسور شناخته شده از دوره ژوراسیک است. از آلوسورس اسکلت‌های متعددی در سنن مختلف، از جنین‌های کوچک تا نمونه‌های بالغ بدست آمده است. ما فکر می‌کنیم دندان‌های کشف شده در کرمان متعلق به حیوانی شبیه به آلوسورس، البته خیلی کوچک‌تر بوده است.

زمان زندگی: ژوراسیک بالایی (۱۵۵ تا ۱۵۰ میلیون سال پیش)
وزن و اندازه: ۷ تا ۱۲ متر از سر تا دم، وزن: کرگدن



دزد کوچک

مایکروراپتور نسخه‌ای مینیاتوری و پروازگر از ولاسی راپتور بود. وجود شاه‌پره‌های نامتقارن بلند (درست شبیه پره‌های پرندگان امروزی) نشان می‌دهد این پرها برای پریدن استفاده می‌شده‌اند. (پرندگان و دایناسورهای بی‌پروازهای متقارن دارند)

زمان زندگی: کرتاسه پایینی (۱۲۰ تا ۱۱۰ میلیون سال پیش)
وزن و اندازه: ۹۰ سانتیمتر از سر تا دم، وزن: بوقلمون

مایکروراپتور
Microraptor

این شاه‌پره‌های بلند، دست‌هایی با سه انگشت قوی و ناخن‌های تیز و برنده وجود داشت که با حرکاتی درست شبیه به بال زدن پرندگان، باز می‌شدند و در هنگام بسته شدن بدن شکارشان را می‌دریدند. ناخن دومین انگشت پای آن‌ها نیز بزرگ‌تر از بقیه انگشت‌ها بود و مثل ناخن‌های گربه‌سانان همیشه بالانگه داشته می‌شد تا تیز و برنده باقی بماند. داینونیکوسورها در اندازه‌های مختلفی تکامل یافتند. کوچک‌ترین آن‌ها به اندازه کبوتر بودند و در میان درختان با کمک پرهایشان این سو و آن سومی پریدند و پرواز می‌کردند.

برخی از آن‌ها هم در اندازه‌های خیلی بزرگی تکامل یافتند و قدرت پروازشان را از دست دادند. اغلب آن‌ها یک تا دو متر طول داشتند (اندازه یک بوقلمون) اما بزرگ‌ترینشان حتی به ۱۱ متر نیز رسیدند. با چند درجه اغماض به خاطر اشکالات علمی متعدد ولاسی راپتورهای پارک ژوراسیک، می‌توان گفت بدون شک حیواناتی مانند آن‌ها از ساکنان ایران در دوره ژوراسیک بوده‌اند. اما این کشف چه اهمیتی دارد؟ مسئله مهم اینجاست که تمام سنگواره‌های حیواناتی مثل ولاسی راپتور و داینونیکوسورهای دیگر که از بقیه نقاط جهان مثل آسیا، آمریکای شمالی، اروپا و آمریکای جنوبی کشف شده‌اند، مربوط به دوره کرتاسه هستند، اما ردپاهای دو انگشتی کرمان چندین میلیون سال از همه آن‌ها قدیمی‌تر هستند.

از طرف دیگر تکامل پرندگان امروزی از نسل داینونیکوسورهای کوچک اهمیت این موضوع را دو برابر می‌کند. آرکیوپتور تریکس - که مدت‌ها پیش از کشف داینونیکوسورهای دیگر به عنوان ابتدایی‌ترین پرنده معروف شد - در اواخر دوره ژوراسیک در اروپا زندگی می‌کرد. این دایناسور پردار پروازگر چیزی نیست جز یک داینونیکوسور کوچک معمولی. تعداد زیادی از خویشاوندان آرکیوپتور تریکس در چین و حتی کره شمالی کشف شده‌اند، اما تاکنون کسی موفق نشده بگوید دنیای مشترک آرکیوپتور تریکس و ولاسی راپتور در دوره ژوراسیک در کجای جهان زندگی می‌کرده است. از آنجا که اثر جزیره‌ای در تکامل آوین‌ها و پرندگان نقش مهمی داشته باید منتظر پیدا شدن سنگواره‌های بهتری در ایران باشیم که به نخستین مراحل پیدایش یومانی راپتورها و آوین‌های کوچک مربوط می‌شوند.

آثاری که در کرمان کشف شده‌اند تنها ردپاهای منفرد نیستند بلکه دربرگیرنده چند قدم از یک مسیر عبورند. این طرحی است که در گزارش سازمان زمین‌شناسی در سال ۱۳۵۰ از دو تخته سنگ اصلی حاوی ردپاها ترسیم شده است